

علم تشریح (کالبدشکافی): دانشی است در علم پزشکی که درباره اعضای بدن، محل قرار گرفتن آنها و چگونگی ترکیب آنها صحبت می کند و اهداف گوناگونی دارد؛ از جمله: معرفت به کمال صنع الهی (شناخت اوج آفرینش الهی) و دست یافتن به علل بیماری ها و درمان آنها.

با مقایسه جهان اجتماعی و بدن انسان می توان از تشریح اجتماعی نیز سخن گفت:

تشریح جهان اجتماعی: عبارت است از: مشخص نمودن اعضاء و اجزای جهان اجتماعی، جایگاه و نقش آنها و چگونگی ترکیب آنها. با تشریح جهان اجتماعی می توان به نقش انسان ها در ایجاد یا تغییر جامعه پی برد، علل بیماری ها و آسیب های اجتماعی را شناخت و به درمان آنها پرداخت.

نکته: ما نباید انتظار داشته باشیم؛ همان تشریحی که در علم پزشکی صورت می گیرد در جهان اجتماعی نیز صورت گیرد. چرا که جهان اجتماعی علیرغم برخی مشابهت ها با بدن انسان؛ تفاوت های عمیقی نیز با آن دارد. بنابراین؛ در مقایسه جهان اجتماعی و موجود زنده؛ می بایستی علاوه بر شباهت ها بر تفاوت ها نیز تأکید نمود و به هیچ روی، جهان اجتماعی و موجود زنده را کاملاً یکسان فرض نکرد. در علوم اجتماعی برای فهم بهتر مطالب این مقایسه صورت می گیرد؛ وگرنه میان جامعه و موجود زنده تفاوت های اساسی وجود دارد.

تقسیم بندی اجزای جهان اجتماعی

دانشمندان؛ جهان اجتماعی را بر اساس معیارهای مختلفی تقسیم بندی کرده و اجزای آن را شناسایی می کنند:

در این درس؛ اجزای جهان اجتماعی بر اساس ۳ معیار (شاخص) تقسیم بندی می شود. (اجزای جهان اجتماعی؛ همان پدیده های اجتماعی هستند).

معیارها یا شاخص های تقسیم بندی اجزای جهان اجتماعی :

الف) اندازه و دامنه

ب) عینی و ذهنی بودن

ج) سطحی و عمیق بودن

معیار یا شاخص اول: تقسیم بندی پدیده های اجتماعی از لحاظ اندازه و دامنه

پدیده های اجتماعی را از لحاظ اندازه و دامنه به سه گونه می توان تقسیم کرد:

- ۱- پدیده های خرد: پدید های کوچک (مانند: کنش های اجتماعی انسانها و سایر پدیده های خرد)
- ۲- پدیده های میانه: پدیده های متوسط (مانند: گروه ها و سازمان ها و سایر پدیده های میانه)
- ۳- پدیده های کلان: پدیده های بزرگ (مانند: فرهنگ و جامعه و سایر پدیده های کلان)

پدیده های خرد/ میانه/ کلان را معمولاً بر روی طیف (پیوستار) نشان می دهند



نکته: در برخی موارد؛ تشخیص اینکه یک پدیده خرد/ میانه/ کلان است؛ عمدتاً از طریق مقایسه با پدیده های همجوار حاصل می شود.

مثال: سه پدیده اجتماعی زیر را بنگرید:

مثال ۱: کلاس - مدرسه - نظام آموزشی (در اینجا: کلاس: پدیده خرد - مدرسه: پدیده میانه - نظام آموزشی: پدیده کلان است).

اکنون به سه پدیده اجتماعی زیر توجه کنید:

مثال ۲: مدرسه - وزارت آموزش و پرورش - نظام آموزشی (در اینجا: مدرسه: پدیده خرد - وزارت آموزش و پرورش: پدیده میانه - نظام آموزشی: پدیده کلان است).

همانطور که ملاحظه کردید؛ در مثال ۱: مدرسه؛ پدیده میانه محسوب می شد اما در مثال ۲: پدیده خرد به حساب می آید. بدین ترتیب: گاهی اوقات؛ خرد / میانه / کلان بودن پدیده ها را می بایست با توجه به پدیده های مجاور آن ها ارزیابی کرد.

مثال دیگر: تشخیص پدیده های ذیل به لحاظ اندازه و دامنه:

مثال ۱: شهر - استان - کشور (شهر: پدیده خرد / استان: پدیده میانه / کشور: پدیده کلان).

مثال ۲: کشور - منطقه - جهان (کشور: پدیده خرد / منطقه: پدیده میانه / جهان: پدیده کلان)

همانطور که ملاحظه می شود پدیده ای که در یک مجموعه؛ کلان محسوب می شود؛ در مجموعه دیگری ممکن است، پدیده خرد به حساب آید. (مانند کشور در مثال فوق)

مزیت و فایده تقسیم پدیده ها به لحاظ اندازه و دامنه (خرد - میانه - کلان)

این تقسیم بندی موجب می شود که بتوانیم پدیده های اجتماعی را در سطوح مختلف تحلیل کنیم و درک و ارزیابی درستی از آنها داشته باشیم. (اثرگذاری خودمان بر پدیده های اجتماعی خرد و کلان و اثرپذیری از آنها را بهتر بشناسیم).

مثال: تحلیل پدیده بیکاری در سه سطح: خرد / میانه / کلان

تحلیل در سطح خرد: در این سطح از تحلیل به خود افراد و کنش های آنها تاکید می کنیم. مثلاً می گوئیم: دلیل بیکاری افراد این است که خودشان شایستگی و مهارت کافی را ندارند. (فقدان شایستگی و مهارت در افراد)

تحلیل در سطح میانه: در این سطح از تحلیل به عوامل میانی تاکید می کنیم. مثلاً می گوئیم: دلیل بیکاری افراد این است که سیستم اطلاع رسانی مناسبی در شهر آنها وجود ندارد. (فقدان امکانات کافی در روستا/ شهر محل زندگی)

تحلیل در سطح کلان: در این سطح از تحلیل به عوامل کلان تاکید می کنیم. مثلاً می گوئیم: دلیل بیکاری افراد این است که مشاغل کافی در کشور وجود ندارد. (فقدان مشاغل کافی در سطح کشور)

مثال دیگر: پدیده اُفت تحصیلی دانش آموزان را در سه سطح (خرد / میانه / کلان) را تحلیل می کنیم.

تحلیل در سطح خرد: خود دانش آموزان استعداد و تلاش کافی ندارند.

تحلیل در سطح میانه: در روستا یا شهر محل زندگی دانش آموزان؛ امکانات آموزشی مناسب مانند مدرسه خوب و .. وجود ندارد.

تحلیل در سطح کلان: نظام آموزشی کل کشور ایراد دارد.

مثال دیگر: تحلیل تصادفات رانندگی در سه سطح (خرد / میانه / کلان)

تحلیل در سطح خرد: دلیل اصلی تصادفات رانندگی به خود رانندگان ربط دارد (مثلاً: رانندگان مهارت کافی ندارند/ بی احتیاطی می کنند و) (تاکید بر عامل فردی)

تحلیل در سطح میانه: دلیل اصلی تصادفات رانندگی به کمبودهایی که در سطح شهرستان و استان وجود دارد؛ مربوط است. (مثال: جاده های نامناسب بین روستایی / بین شهری - فقدان خط کشی در جاده های استان/ شهرستان - فقدان روشنایی کافی در جاده ها (کافیست یکبار شب هنگام جاده قیدار- سلطانیه را تجربه کنید، از فرط تاریکی راننده بیچاره دچار کابوس می شود) - فقدان علائم راهنمایی و رانندگی کافی در جاده ها و (تاکید بر عوامل شهرستان و استانی)

تحلیل در سطح کلان: دلیل اصلی تصادفات رانندگی به عوامل کلان مربوط است. (مثال: تولید خودروهای غیراستاندارد- فقدان برنامه جامع برای آموزش های کاربردی رانندگان- فرهنگ نادرست رانندگی- عدم تخصیص منابع مالی لازم به استان ها و شهرستان ها برای عریض کردن جاده ها و آسفالت ریزی مناسب بر جاده ها- حقوق ناکافی و پایین پرسنل راهنمایی و رانندگی و ... (تاکید بر عوامل ملی).

معیار یا شاخص دوم: تقسیم بندی پدیده های اجتماعی به لحاظ عینی و ذهنی بودن

الف) پدیده های عینی: پدیده هایی که بعد محسوس و مادی آنها برجسته تر است. (پدیده هایی که جسمانیت دارند یعنی قابل مشاهده و ملموس هستند. پدیده هایی که معنای کاملاً قابل مشخص و ظاهری دارند). مانند: ساختمان های مسکونی و اداری- سرعت گیر - مغازه ها - خودروها و ... (این پدیده ها هم قابل مشاهده اند و هم معنای سرراست و واضحی دارند)

ب) پدیده های ذهنی: پدیده های که بعد ذهنی و معنایی برجسته تری دارند. (پدیده هایی که جسمانیت ندارند (قابل مشاهده و ملموس نمی باشند) پدیده هایی که کاملاً ذهنی و انتزاعی هستند (فقط معنا هستند)...مانند: باورها و ارزش های اجتماعی - مانند کنش های درونی (فکر کردن و تخیل کردن و ...) ارزش هایی مانند: عشق- عدالت- آزادی- امنیت و ... (این پدیده ها غیرقابل مشاهده اند و معنای پیچیده و غیرمستقیم دارند)

ج) پدیده های میانه: پدیده هایی که هم بعد عینی (لمسوس، مادی و قابل مشاهده) و هم بعد ذهنی (غیر قابل مشاهده و دارای معنای پنهان) دارند. (پدیده هایی هستند که جسمانیت دارند (قابل مشاهده اند) و در عین حال یک معنای غیرمستقیم و پنهان هم دارند) مانند: چراغ راهنمایی و رانندگی که در تقاطع ها و چهارراه ها نصب می شوند. / مانند: تابلوی نقاشی و ... تابلوی نقاشی که هم جسمانیت دارد (قابل مشاهده است) و هم یک معنای غیرقابل مشاهده و پنهانی را به ما انتقال می دهند...مانند اینکه یک تابلوی نقاشی پیام صلح را انتقال می دهد. یکی دیگر پیام عشق را و ... / مثال: چراغ قرمز: هم جسمانیت دارد و قابل مشاهده است و هم معنای پنهانی دارد مانند: قرمز به معنای ایستادن- سبز به معنای حرکت و نارنجی به معنای احتیاط. مثال های دیگر: کتاب- علائم راهنمایی و رانندگی- تابلوی نقاشی- قوانین راهنمایی توضیح بیشتر با مثال بیشتر:

پدیده های عینی: پدیده هایی دارای جسمانیت/ قابل مشاهده و ملموس/ دارای معنای کاملاً واضح و مشخص.

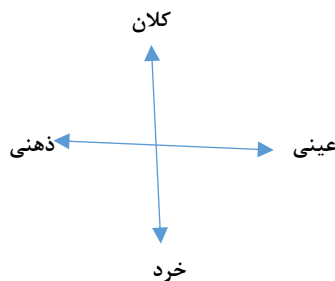
پدیده های ذهنی: پدیده هایی فاقد جسمانیت / غیر قابل مشاهده و غیر ملموس/ دارای معنای غیرمستقیم و پنهان

پدیده های میانه: پدیده هایی هستند که بعد عینی و بعد ذهنی را همزمان دارند. یعنی پدیده هایی که هم دارای جسمانیت (قابل مشاهده و ملموس) هستند و هم دارای معنای پنهان و غیرمستقیم می باشند.

پدیده های عینی/ میانه / ذهنی را معمولاً بر روی پیوستار نشان می دهند.



نکته: با توجه به مباحث انجام یافته؛ پدیده های اجتماعی را می توان از هر دو لحاظ (اندازه و دامنه) و (عینی و ذهنی) بودن ارزیابی کرد و جایگاه آنها را بر روی پیوستار نشان داد.



مثال: ارزیابی برخی پدیده های اجتماعی به لحاظ (اندازه و دامنه) و (عینی و ذهنی بودن):

عدالت اجتماعی: کلان - ذهنی (به لحاظ اندازه و دامنه: پدیده کلان است و به لحاظ (عینی - ذهنی بودن): ذهنی است).

تصور من از معلم کلاس اول ابتدایی: خرد - ذهنی (به لحاظ اندازه و دامنه: خرد محسوب می شود. چون به یک فرد مربوط است / به لحاظ عینی و ذهنی بودن: ذهنی محسوب می شود. چون: تصور کردن قابل مشاهده نیست).

هدیه دان برای روز تولد یک دوست: خرد - عینی (به لحاظ اندازه و دامنه: خرد محسوب می شود. چون مربوط به یک فرد است / به لحاظ عینی و ذهنی بودن: عینی محسوب می شود: زیرا قابل مشاهده است و معنای سر راست و واضحی دارد).

عشق معلم به دانش آموز: خرد - ذهنی (به لحاظ اندازه و دامنه: خرد است. زیرا مربوط به یک فرد است / به لحاظ عینی و ذهنی بودن: ذهنی است. زیرا عشق قابل مشاهده نیست).

چهار نکته مهم:

نکته: کنش های بیرونی؛ بعنوان پدیده های عینی محسوب می شوند. مانند: هدیه دادن ، سلام کردن و....

نکته: تمامی پدیده های اجتماعی؛ هویتی معنایی و ذهنی دارند. از این رو هیچ یک از پدیده های اجتماعی (اجزای جهان اجتماعی) فاقد معنا نیستند. اما همه پدیده های اجتماعی بُعد محسوس و عینی ندارند.

نکته: در جهان اجتماعی؛ بُعد معنایی و ذهنی پدیده ها؛ اهمیت بسیار زیادی دارد و غافل شدن از آن پیامدهای ناگواری به بار می آورد. کالایی مانند نفت را در نظر بگیرید: در برخی کشورهای نفت طخیز، فقط به بُعد عینی نفت توجه می شود. یعنی نفت صرفاً بعنوان یک سرمایه مادی در نظر گرفته شده و بصورت خام و با قیمت پایین فروخته می شود. در حالیکه نفت دارای ابعاد معنایی و عمیق تری می باشد. با توجه به این ابعاد؛ نفت نه عنوان یک کالای خام بلکه به معنای یک دارایی مولد است که قدرت اقتصادی و سیاسی از آن تولید می شود.

نکته: بُعد عینی پدیده ها را می توان بعنوان لایه سطحی و بُعد ذهنی پدیده ها را می توان بعنوان لایه عمیق آنها در نظر گرفت.

معیار یا شاخص سوم: تقسیم بندی پدیده های اجتماعی به لحاظ سطحی و عمیق بودن

لایه های جهان اجتماعی

لایه های جهان اجتماعی را به دو بخش می توان تقسیم کرد:

الف) لایه های سطحی (هنجارها و نمادها) ب) لایه های عمیق (باورها و ارزش ها)

لایه های سطحی؛ شامل پدیده هایی است که :

- ✓ نقش اساسی و حیاتی ندارند و تأثیرات محدود و ناچیزی بر جهان اجتماعی دارند.
- ✓ به آسانی تغییر می کنند و تغییر آنها تحول مهمی در جهان اجتماعی ایجاد نمی کند. حتی با حذف برخی از آنها؛ اتفاق خاصی رخ نمی دهد و جهان اجتماعی تداوم می یابد.
- ✓ بیشتر در معرض تغییر هستند. (Update می شوند).

لایه های عمیق : شامل پدیده هایی است که :

- ✓ نقش اساسی و حیاتی دارند. تأثیرات تعیین کننده، فراگیر و همه جانبه بر جهان اجتماعی دارند
- ✓ به آسانی تغییر نمی کنند و اگر حذف شوند؛ جهان اجتماعی فرور می ریزد
- ✓ کمتر در معرض تغییر قرار دارند.

اگر جامعه را به بدن انسان تشبیه کنیم. تفاوت لایه های اجتماعی را بهتر درک خواهیم کرد.

بدن انسان از اعضای مختلفی تشکیل شده است. برخی اعضاء مانند قلب و مغز؛ بسیار مهم و حیاتی هستند که اگر آسیب ببینند. کل بدن از بین رفته و انسان می میرد... اما اعضای دیگری هم هستند که به اندازه قلب و مغز مهم نیستند. اگر هم آسیب ببینند؛ انسان به زندگی خود ادامه می دهد... مانند: دست - چشم - گوش و ...

در جامعه (جهان اجتماعی) نیز باورها و ارزش های اجتماعی همانند قلب و مغز هستند. نقش بسیار اساسی داشته و در صورت آسیب در آنها؛ کل جامعه آسیب می بیند... اما اجزای دیگری هم هستند مانند هنجارها نمادها که به اندازه باورها و ارزش ها مهم نیستند و اگر آسیب هم ببینند؛ جهان اجتماعی به حیات و زندگی خود ادامه می دهد.

بدین ترتیب :

هنجارها و نمادها: پدیده هایی هستند که به لایه های سطحی جهان اجتماعی تعلق دارند. (زیرا بر حسب شرایط قابل تغییرند و تغییر برخی از آنها تا زمانی که منجر به تغییر در باورها و ارزش ها نشود؛ موجب تغییر بنیادین جهان اجتماعی نمی شود).

عقاید و ارزش ها: پدیده هایی هستند که به لایه های عمیق جهان اجتماعی تعلق دارند. (زیرا به آسانی تغییر نمی کنند و تغییر آنها موجب تغییر بنیادین جهان اجتماعی می شود).

عمیق ترین لایه جهان اجتماعی : عقاید و باورهای کلانی که بر ارزش های اجتماعی تاثیر می گذارند. (عقاید و باورهای راجع به جهان، جایگاه انسان در جهان و تفسیر انسانها از زندگی و مرگ خود)

پیوستار لایه های اجتماعی :



هنجارها و نمادها (لایه های سطحی) بر اساس باورها و ارزش ها (لایه های عمیق) شکل می گیرند... این باورها و ارزش ها هستند که هنجارها و نمادهای متناسب با خود ایجاد می کنند.

جامعه ای که باورهای آن این جهانی است و به جهان پس از مرگ بهایی نمی دهد. ارزش ها، هنجارها و نمادهای متناسب با همین باور را شکل می دهد. اما جامعه ای که جهان را فراتر از زندگی مادی می بیند و به جهان آخرت بهای بیشتری می دهد. ارزش ها، هنجارها و نمادهای متناسب با این باور را سازمان می دهد.

باورها و عقاید: عمیق ترین لایه های جهان اجتماعی و نمادها؛ سطحی ترین لایه های آن هستند.

نهادهای اجتماعی :

وقتی اجزاء و لایه های جهان اجتماعی را در ارتباط با هم در نظر بگیریم؛ نهادهای اجتماعی آشکار می شوند. (نهادهای اجتماعی حلقه واسط میان (باورها و ارزش ها) و (هنجارها و نمادها) هستند)

نهاد اجتماعی : مجموعه ای از عقاید، ارزش ها، هنجارها و نمادهایی است که برای رفع نیازهای معینی از افراد و جهان اجتماعی اختصاص می یابد.

افراد جامعه نیازهای متعددی دارند مانند : نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن، امنیت، شغل، تفریح، دوستی با دیگران، حقیقت جویی، پرستش خدا و ... این نیازها از راه های مختلفی می توانند حل شوند... اما اگر در یک جامعه هر کسی با روش خودش بخواهد نیازهایش را حل کند. هرج و مرج بوجود آمده و جامعه از هم می پاشد... به همین دلیل هر جامعه ای بر اساس باورها و ارزش های خود؛ شیوه های معینی را برای رفع نیازها، پیش روی افراد جامعه می گذارد... به این صورت که شیوه های قابل قبول رفع نیازها را به افراد معرفی کرده و همچنین شیوه های غیرقابل قبول را هم به افراد جامعه نشان داده و تاکید می کند که استفاده از شیوه های غیر قابل قبول با مجازات های اجتماعی مواجه خواهد شد

هر نهاد اجتماعی : شیوه قابل قبول تأمین برخی نیازهای افراد و جهان اجتماعی را معین می سازد و متقابلاً شیوه های غیر قابل قبول را طرد می کند... مثال : نهاد اقتصاد : شیوه های قابل قبول بدست آوردن درآمد و ثروت را در جامعه تعیین کرده و همچنین شیوه های نادرست کسب درآمد و ثروت را نفی می کند. / مثال نهاد: آموزش و پرورش : شیوه های قابل قبول تعلیم (آموزش دادن) و تعلم (آموش دیدن و یادگیری) را تعیین می کند و شیوه های نادرست را نفی و منع می کند / مثال : نهاد سیاست: شیوه های قابل قبول فعالیت سیاسی و شیوه های غیرقابل قبول آنرا معین ساخته و مسیر کنش های سیاسی افراد را تعیین می کند. / مثال : نهاد دین : شیوه های قابل قبول و غیر قابل قبول فعالیت ها و مناسک دینی را تعیین کرده و مسیر قابل قبول فعالیت های دینی افراد را معین می سازد / مثال : نهاد خانواده : شیوه قابل قبول و غیر قابل قبول همراهی زن و مرد و تولید نسل را تعیین کرده و بدین ترتیب مسیر این ارتباط را تعیین می سازد

در هر جامعه ای ۵ نهاد اصلی وجود دارد که عبارتند از : نهاد خانواده / نهاد آموزش و پرورش / نهاد دین / نهاد سیاست / نهاد اقتصاد

توضیحات تکمیلی درباره نهادهای اجتماعی

نهادهای اجتماعی همان حلقه واسط میان (عقاید و ارزش ها) و (هنجارها و نمادها) هستند. حلقه واسطی که کارکرد آن متناسب کردن (هنجارها و نمادها) با (باورها و ارزش ها) در جهت رفع نیازهاست.

نهادهای اجتماعی؛ همان قالب ها یا کانال ها و الگوهایی هستند که به کنش ها و قواعد اجتماعی شکل داده و آنها را متناسب سازی می کنند. (متناسب سازی بر اساس باورها و ارزش ها).